**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**مرحلۀ (سوم) دوم: از نگاه فقه الحکومه آیا استخراج و معاوضۀ بیت کوین چگونه است؟**

در رابطه با رمزارزها مرحلۀ دوم بحث این است که پس از اثبات اینکه طبق قواعد اولی، استخراج و معاوضۀ بر آنها (رمزارزها) مشکلی نداشت، آیا به عناوین ثانوی ممکن است مشکلی در معاوضه و مبادلۀ آنها و یا استخراج آنها تصور شود یا نه؟

به عبارت دیگر از منظار فقه حکومتی آیا حاکمیت می‌تواند مواردی را که طبق احکام اولی مجاز است با نگاه به احکام ثانوی او را غیر مجاز اعلام کند یا نمی‌تواند؟

اینجا گاهی عناوین ثانوی یا الزامات حاکمیتی باعث رفع ید از بعضی از قوانین اولی می‌شود، به عنوان مثال - البته نمی‌خواهم تأیید کنم و اینها باید بحث شود - مثلا گاهی برخی حکمیتهای نهادهای بین المللی که معمولا مسلمان هم نیستند، طبق قواعد اولی مشکل دارد، ولی ممکن است با عروض عناوین ثانوی همین حکمیتها مورد پذیرش قرار بگیرد، رجوع به دادگاه لاهه طبق قواعد اولی چون حکمیت غیر مسلمان است رجوع به طاغوت است ولی آیا عروض عنوان ثانوی باعث می‌شود که این حکمیت و رجوع به آنها تصحیح شود یا نه؟

در ما نحن فیه هم این بحث مطرح شده است که بر فرض جواز استخراج و مبادلۀ بیت کوین به عنوان یک رمزارز، آیا عناوین ثانوی ممکن است استخراج یا مبادلۀ با این رمزارز را ممنوع کند یا نه؟ که اینجا باید بررسی کنیم. لذا این احتمال وجود دارد و ممکن است که فقیه از قواعد ثانوی و عناوین ثانوی در این مبحث استفاده کند و حکم به حظر و منع بدهد. ما وارد می‌شویم ابتدا مقدمتا یک یا دو مورد از این قواعد و عناوین ثانوی را اشاره می‌کنیم که در محل بحث، بعضی آنها را تطبیق داده‌اند بعد ببینیم در مقام تطبیق چگونه است؟

**مقدمه:** یکی از قواعد مهم و پرکاربرد در فقه، قاعدۀ نفی سبیل است، از ادلۀ این قاعده – که بعدا اشاره می‌کنیم - استفاده می‌شود که شارع مقدس هیچ حکمی جعل نکرده که موجب تسلط کفار بر مسلمانان به عنوان عموم استغراقی یا بر جامعۀ اسلامی به عنوان عام مجموعی یا بر یک کشور اسلامی شود، خداوند حکمی را که سبب سلطۀ کفار بر مسلمانان شود جعل نکرده است. این قاعدۀ ثانوی هر حکم اولی را که از اطلاقات و عمومات ادلۀ اولی استفاده می‌شود نفی می‌کند و کأن لم یکن قرار می‌دهد لذا بر همۀ عمومات و اطلاقات احکام اولی حاکم است.

لذا هر اقدامی که موجب تسلط کفار بر مسلمانان شود، تکلیفا حرام و مبغوض شارع است و اگر آن اقدام به عنوان اولی اثر وضعی داشته باشد، به تبع رفع آن حکم، اثر وضعی آن هم مرتفع است. مثلا فرض کنید طبق قواعد اولی، معاوضه و داد و ستد مسلمان با کافر مشکلی ندارد، یعنی در باب شروط عوضین و متعاقدین شما نمی‌خوانید شرط متعاقدین اسلام است، لذا می‌شود منزل از کافر خرید و می‌شود منزل به او فروخت، شرط متعاقدین اسلام نیست ولی اگر معاوضه و داد و ستدی سبب سلطۀ کافر بر مسلمان به عنوان فرد یا جامعۀ اسلامی شود، اینجا حکم اولی جواز و صحت این معامله، ملغی و باطل می‌شود به خاطر قاعدۀ نفی سبیل. یا فرض کنید رابطۀ فرهنگی یا سیاسی یا نظامی طبق قواعد اولی بین مسلمانان و کفار مشکلی ندارد، ولی اگر یک رابطۀ فرهنگی یا اقتصادی یا نظامی یا اجتماعی سبب سلطۀ کفار بر مسلمانان شود، قاعدۀ نفی سبیل اینجا دخالت می‌کند و می‌گوید جواز که از اطلاقات ادلۀ اولی استفاده می‌شود ملغی است، صحت که از اطلاقات ادلۀ اولی استفاده می‌شود ملغی است، هم این ارتباط باطل است و هم حرام.

بعدا اشاره می‌کنیم در موارد مختلفی فقهای شیعه با تمسک به قاعدۀ نفی سبیل رفع ید کرده‌اند از احکام اولی و قواعد اولی. مثل این فتوا: امروز استعمال تتن و تنباکو در حکم محاربه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، مدرک این فتوا قاعدۀ نفی سبیل است، یعنی وقتی برای فقیه احراز می‌شود که این کمپانی رژی آمده است و می‌خواهد این تتن و تنباکوهای کشور اسلامی را بخرد و این سبب سلطۀ کفار بر مسلمانان می‌شود، راهش این است که مسلمانان از این تتن و تنباکو استفاده نکنند و و بعد باعث شود که آنها از این مسئله رفع ید کنند، فقیه حکم و فتوا می‌دهد و می‌گوید امروز استعمال تتن و تنباکو در حکم محاربه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. استعمال تتن و تنباکو طبق قواعد اولی اشکالی ندارد حتی خرید و فروش آن با کفار اشکالی ندارد ولی فقیه می‌بیند این تصرفات امروز موجب تسلط کفار می‌شود لذا طبق قاعدۀ نفی سبیل حکم می‌کند و می‌گوید این کار حرام است. و نظائر آن که در فقه فراوان است.

نسبت به قاعدۀ نفی سبیل اگر بخواهد استقصاء تام و دقت شود در اطرافش حداقل شانزده محور بحث وجود دارد ولی ما همۀ محورها را وارد نمی‌شویم و یک یا دو محور را بررسی می‌کنیم و بعد در ما نحن فیه می‌خواهیم نتیجه بگیریم:

**محور اول: اقامۀ دلیل بر قاعدۀ نفی سبیل (مهم)**

دو دلیل لفظی عمدتا بر قاعدۀ نفی سبیل ارائه شده است. حالا بعضی هم دلیل عقلی گفته‌اند که ممکن است اشاره کنیم ولی چون دلیل لبی قدر متیقن دارد مشکلی را حل نمی‌کند و مهم در رابطه با این قاعده دلیل لفظی است:

**دلیل اول:** آیۀ کریمۀ 141 سورۀ نساء است:« الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَ لَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً ».

استدلال به ذیل آیۀ کریمه است «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» در رابطه با مفاد و مدلول این قسمت آیۀ کریمه سه احتمال است:

**احتمال اول:** این مقطع آیۀ کریمه اخبار است از عدم جعل سلطۀ کفار بر مؤمنان در روز قیامت و هیچ ربطی به دنیا و تشریع ندارد و این مربوط به عالم آخرت است. طبق این احتمال آیه ربطی به قاعدۀ نفی سبیل نخواهد داشت، برخی از مفسرین مخصوصا اهل سنت که این احتمال را انتخاب کرده‌اند دو دلیل بر این مدعا دارند:

**دلیل اول:** قرینۀ سیاق است، گفته‌اند مقطع قبلی آیه را ببینید «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» روز قیامت خداوند بین شما حکم می‌کند «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً » بعد آنجا که خداوند می‌خواهد حکم کند، خداوند برای کافرین بر مسلمانان سبیل قرار نمی‌دهد یعنی قرینۀ سیاق است.

**دلیل دوم:** روایتی است در مجامیع اهل سنت که از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده‌اند، **تفسیر قرطبی**[[2]](#footnote-2)، **تفسیر ابن کثیر** [[3]](#footnote-3)و **تفسیر طبری**[[4]](#footnote-4)، راوی از حضرت امیر علیه السلام سؤال می‌کند که ما در دنیا با کفار جنگهای زیادی داریم، در برخی از جنگها ما بر کفار غلبه می‌کنیم ولی در برخی از جنگها کفار بر ما غلبه می‌کنند و ما شکست می‌خوریم، چگونه این شکستها را با این آیۀ کریمه تطبیق بدهیم؟ «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»، بالوجدان در فلان جنگ کفار سلطه بر مؤمنین پیدا کردند با این آیۀ کریمه چگونه تطبیق می‌شود؟ حضرت می‌فرمایند «هذا فی یوم القیامه» این عدم جعلِ سلطۀ کفار بر مؤمنین در روز قیامت است و ربطی به دنیا ندارد. لذا به حکم این دلیل برخی از مفسرین می‌گویند این آیۀ کریمه در مقام انشاء و تشریع نیست، از یک امری مربوط به روز قیامت اخبار می‌کند.

این احتمال باطل است که بررسی آن و بیان احتمالات دیگر خواهد آمد.

1. - جلسه سیزدهم- مسلسل 32- چهارشنبه – 22/10/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - تفسير القرطبي ج : 5 ص : 419 « أُولَى- قَوْلُهُ تَعَالَى: (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) لِلْعُلَمَاءِ فِيهِ تَأْوِيلَاتٌ خَمْسٌ: أَحَدُهَا- مَا رُوِيَ عَنْ يُسَيْعَ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ: (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) كَيْفَ ذَلِكَ، وَهُمْ يُقَاتِلُونَنَا وَيَظْهَرُونَ عَلَيْنَا أَحْيَانًا! فَقَالَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَعْنَى ذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ الْحُكْمِ.». [↑](#footnote-ref-2)
3. - تفسير ابن كثير - ط العلمية ج: 2 ص : 386 « وَقَوْلُهُ: وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَنْبَأَنَا الثَّوْرِيُّ عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ ذر، عن سبيع الْكِنْدِيِّ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: كَيْفَ هَذِهِ الْآيَةُ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا فَقَالَ علي رضي الله عنه: ادنه ادنه، فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا،». [↑](#footnote-ref-3)
4. - تفسير الطبري = جامع البيان - ت شاكر ج: 9 ص: 327:« حدثنا ابن وكيع قال، حدثنا جرير، عن الأعمش، عن ذَرّ، عن يُسَيْع الحضرمي قال: كنت عند علي بن أبي طالب رضوان الله عليه، فقال رجل: يا أمير المؤمنين، أرأيت قول الله:"ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا"، وهم يقاتلوننا فيظهرون ويقتلون؟ قال له عليّ: ادْنُه، ادْنُهْ! ثم قال:"فالله يحكم بينكم يوم القيامة ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا"، يوم القيامة.». [↑](#footnote-ref-4)